

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010224**

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در آن بود که در صورت تجارت با مال یتیم، چه مواردی زکات دارد. در مورد روایت ابی الربیع بحث هایی بیان شد. عبارت تهذیب از این روایت را نقل کردیم. در ادامه معنای «اذا کان ناظرا له» را بیشتر بررسی می‌کنیم.

# نقل استبصار از روایت ابی الربیع

در استبصار عبارتی دارند که دقیقا برعکس تهذیب است. در تهذیب فرمودند:

فأما ضمان المال فيلزم المتجر به على سائر الاحوال الا أن يكون يقصد به نظرا لليتيم ورعاية لحفظ ماله فانه لا يلزمه ضمانه ، يدل على ذلك ما رواه ...[[1]](#footnote-1).

اگر تجارتی که انجام می‌شود، به جهت نظر و مصلحت یتیم (رعایةً لحفظ ماله) باشد، در این صورت ضمان ندارد.

اما در استبصار چنین فرموده‌اند:

قَالَ‌ مُحَمَّدُ بْنُ‌ الْحَسَنِ‌. وَ الضَّمَانُ‌ إِنَّمَا يَلْزَمُ‌ التَّاجِرَ إِذَا اتَّجَرَ فِيهِ‌ نَظَراً لِلْيَتِيمِ‌ وَ حِفْظاً لِمَالِهِ‌ وَ مَتَى كَانَ‌ نَاظِراً لَهُ‌ لَمْ‌ يَضْمَنِ‌ الْمَالَ‌ يَدُلُّ‌ عَلَى ذَلِكَ‌ مَا رَوَاهُ‌ ... عَنْ‌ أَبِي الرَّبِيع ...[[2]](#footnote-2).

در چاپ دیگر از استبصار نیز به همین صورت نقل شده است: «والضمان انما یلزم التاجر اذا اتجر فیه نظرا للیتیم و حفظا لماله».

لکن این چاپ ها غلط بوده و عبارت صحیح «اذا لم یتجر فیه» می‌باشد. این عبارت اشتباهاً تبدیل به «اذا اتجر فیه» شده است. در نسخه بسیار معتبری از استبصار ـ که شاید قدیمی ترین نسخه از آن باشد ـ به جای «اتجر فیه» عبارت «لم یتجر فیه» آمده است. در این صورت مطلبش مثل تهذیب می شود و همین نیز درست است. «اذا لم یتجر فیه نظرا للتیم» یعنی به جهت نظر یتیم تجارت نکرده است. تجارت شده است ولی نه به این جهت.

# معنای «اذا کان ناظرا له» از دید مرحوم امام خمینی ره

بیان شد مراد از «اذا کان اظرا له» آن است که اگر اختیار مضاربه با مال یتیم را داشته باشد، ضامن نیست. مرحوم امام خمینی ره دو معنا برای عبارت «اذا کان ناظرا له» بیان می‌کنند[[3]](#footnote-3). معنای دوم ایشان همین معنایی است که بیان شد و بر آن تکیه نیز دارند. پس از آن کل بحث شان را با معنای دوم ادامه می‌دهند.

# معنای «نظر» و «ناظر» در کتب لغت و عبارت‌های فقهاء

معنایی که برای کلمه «نظر» و «ناظر» در لغت وارد شده، همان معنایی است که با مطلبِ بیان شده تطبیق دارد. این معنا، در روایات و کلمات فقهاء نمونه‌های فراوان دارد. مواردی از لغت و کلمات فقهاء را ذکر می‌کنیم تا روشن شود معنایی که ما استظهار کردیم و مرحوم امام نیز بیان کرده اند، معنای شایعی در لغت و کلمات فقهاء بوده است.

## معنای «نظر» در کتب لغت

لسان العرب این کلمه را چنین معنا می‌کند:

یقال للسلطان اذا بعث امینا یستبرئ امر جماعة قریة بعث ناظرا[[4]](#footnote-4).

عبارت «یستبرأ امر جماعة قریة» یعنی تفحص و تحقیق در مورد روستایی می‌کند و در واقع، اختیاردار آن قریه شده است. ناظر کسی بوده است که از طرف سلطان، به روستایی می‌رفته و رسیدگی به امورش می‌نموده است. او در مورد آن قریه و امورش نظر می‌داده است. همچنین تعبیر «استبرأت الامرَ» در تاج العروس نیز به همین معناست: «طلب آخره لاقطع الشبهة عنی»[[5]](#footnote-5).

در تاج العروس در مورد ناظر چنین می‌نویسد:

الناظر الامین الذی یبعثه السلطان الی جماعة قریة لیستبرأ امرهم[[6]](#footnote-6).

ایشان کلمه «نظر» را هم اینگونه معنا می‌کند: «الحکم بین القوم»[[7]](#footnote-7).

عمدتا ناظر از طرف دیگری امری به او واگذار می‌شود و اختیار آن امر به عهده‌اش قرار می‌گیرد. ناظر حق داوری و اظهار نظر دارد. ولی اصل ناظر به معنای کسی است که اختیاردار امری است.

## استعمال «ناظر» در روایات

در کتاب «وقعة الصفین» مکتوبی که در جریان تحکیم نوشته‌اند را چنین نقل می‌کند:

هَذَا مَا تَقَاضَى عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ وَ شِيعَتُهُمَا فِيمَا تَرَاضَيَا بِهِ ... وَ إِنَّ عَلِيّاً وَ شِيعَتَهُ رَضُوا أَنْ يَبْعَثُوا عَبْدَ اللَّهِ‌ بْنَ قَيْس نَاظِراً وَ مُحَاكِماً وَ رَضِيَ مُعَاوِيَةُ وَ شِيعَتُهُ أَنْ يَبْعَثُوا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ نَاظِراً وَ مُحَاكِماً[[8]](#footnote-8).

عبد الله بن قیس همان ابوموسی اشعری است. او کسی بوده است که اختیاردار و تصمیم‌گیر بوده است.

شیخ کلینی در کافی، روایت ابن رئاب را نقل می‌کند. این روایت منابع زیادی دارد ولی در اینجا به نقل از کافی اکتفا می‌شود:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع- عَنْ رَجُلٍ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ قَرَابَةٌ مَاتَ وَ تَرَكَ أَوْلَاداً صِغَاراً وَ تَرَكَ مَمَالِيكَ غِلْمَاناً وَ جَوَارِيَ وَ لَمْ يُوصِ فَمَا تَرَى فِيمَنْ يَشْتَرِي مِنْهُمُ الْجَارِيَةَ يَتَّخِذُهَا أُمَّ وَلَدٍ وَ مَا تَرَى فِي بَيْعِهِمْ قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ لَهُمْ وَلِيٌّ يَقُومُ بِأَمْرِهِمْ‌ بَاعَ عَلَيْهِمْ وَ نَظَرَ لَهُمْ وَ كَانَ مَأْجُوراً فِيهِمْ.

شخصی وصیّ تعیین نکرده است. شخص دیگری از ورثه او، جاریه می خرد. عبارت «الناظر لهم فیما یصلحهم» یعنی کسی تعیین شده، برای آنکه در مصالح ایشان کاری را انجام بدهد. او با رعایت مصلحت کاری را انجام می‌دهد. نظر یعنی فکر کردن. کسی که حق دارد محاسبه کند و با حساب و کتاب خودش، چیزی را که به مصلحت می داند اجرا کند.

از طرفِ دیگری بودن، در مفهوم ناظر نهفته نیست. از طرف دیگری بودن، عبارتِ لسان العرب بود (بعث امینا). در بسیاری از موارد، استعمال «ناظر» به همین معنا است (کسی که از طرف دیگری است).

ابهامی در روایت ابن رئاب وجود دارد که فرمودند: «ان لهم ولیّ یقوم بامرهم». این ولیّ را چه کسی تعیین کرده است؟ فرض آن است که این میت وصی ندارد. ممکن است به معنای آن باشد که در جایی که وصیّ ندارد، از طرف حاکم شرع کسی به عنوان ولایت برای ایشان قرار داده شده باشد. اگر چنین باشد، مراد آن است که از طرف دیگری ناظر تعیین شده.

اما شاید مراد از ولیّ کسی است که عرفا ولایت دارد. مثل آنکه شخصی از دنیا می رود و برادر بزرگتری دارد. به طور معمول کارهای او را برادر بزرگتر انجام می‌دهد. ما می‌خواستیم بگوییم روایت‌هایی که اتجار را بیان کرده‌اند؛ ولایت‌های عرفی را نیز شامل می‌شوند. ممکن است عبارت «ولیّ لهم» در این روایت به همین معنای عام باشد.

در ادامه روایت می‌فرمایند:

قُلْتُ فَمَا تَرَى فِيمَنْ يَشْتَرِي مِنْهُمُ الْجَارِيَةَ فَيَتَّخِذُهَا أُمَّ وَلَدٍ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا بَاعَ عَلَيْهِمُ الْقَيِّمُ لَهُمُ النَّاظِرُ لَهُمْ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَرْجِعُوا فِيمَا صَنَعَ الْقَيِّمُ لَهُمُ‌ النَّاظِرُ [لَهُمْ‌] فِيمَا يُصْلِحُهُمْ[[9]](#footnote-9).

در این قسمت می فرمایند ناظر اگر کاری انجام دهد، امضاء شده است و خود ورثه حق رجوع ندارند. مراعی نیست که بعدا نظر ورثه و ایتام مشخص بشود. چیزی که تشخیص داده مصلحت است ـ ولو دیگران چنین عقیده ای نداشته باشند ـ نافذ است.

در دعائم الاسلام روایت دیگری نقل شده است:

عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ: لَا يُزِيلُ الْوَصِيَّ عَنِ الْوَصِيَّةِ إِلَّا ذَهَابُ عَقْلِهِ أَوْ ارْتِدَادٌ أَوْ تَبْذِيرٌ أَوْ خِيَانَةٌ أَوْ تَرْكُ سُنَّةٍ وَ السُّلْطَانُ وَصِيُّ مَنْ لَا وَصِيَّ لَهُ وَ النَّاظِرُ لِمَنْ لَا نَاظِرَ لَهُ[[10]](#footnote-10).

سلطان، وصیّ کسی است که وصیّ ندارد و اختیاردار کسی است که ناظر ندارد. ناظر یعنی کسی که اختیار دارد به مصلحت دیگری کاری را انجام بدهد. «لا ناظر له» یعنی کسی از دنیا رفته و برای ورثه‌اش ناظر تعیین نکرده است. اگر ناظر تعیین نکند، سلطان ناظر بر ورثه اوست.

همچنین در روایتی در مورد حنوط پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

في ذكر حنوط النّبي صلى‌الله‌عليه‌وآله وقسمته بينه وبين عليّ وفاطمة عليهم‌السلام بين يديه صلى‌الله‌عليه‌وآله وعنه ، عن أبيه ، قال : قال عليّ بن أبي طالب : كان في الوصيّة أن يدفع إلى عليّ الحنوط، فدعاه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله قبل وفاته بقليل ، فقال : يا عليّ ويا فاطمة ، هذا حنوطي من الجنّة دفعه إليّ جبرئيل ، وهو يقرؤكما السلام ، ويقول لكما : اقسماه واعزلا منه لي ولكما. قالت: ثلثه لك، وليكن الناظر في الباقي عليّ بن أبي طالب عليه‌السلام. فبكى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله وضمّها إليه ، وقال : موفّقة رشيدة وقال: مهديّة ملهمة، يا عليّ قل في الباقي. قال عليه‌السلام: نصف ما بقي لها ، والنصف لمن ترى يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله. قال: هو لك يا عليّ، فاقبضه.

در قسمتی از این حدیث فرمودند: «ولیکن الناظر فی الباقی علی بن ابی طالب». ناظر یعنی تصمیم گیر و کسی که حق دارد در مورد بقیه حنوط تصمیم بگیرد. «ناظر» یعنی کسی که دقت می‌کند و اختیار تصمیم گیری دارد. اختیار دارد بر اساس دقت و تامل خودش کاری را انجام بدهد.

## کلمه «ناظر» در عبارت‌های فقهاء

ابن ادریس در سرائر چنین می‌نویسند:

و روي أنّه من أعطى مال يتيم إلى غيره، مضاربة، فان ربح كان بينهما على ما يتفقان عليه، و إن خسر كان ضمانه على من أعطى المال[[11]](#footnote-11).

کسی که مال یتیم را به دیگری برای مضاربه بدهد، اگر سودآور باشد، سود به همان نحوی که قرارداد بسته‌اند تقسیم می‌شود. اما اگر خسرانی حاصل بشود، ضمان بر عهده کسی است که اعطاء مال نموده است.

ظاهرا این عبارت از نهایه شیخ طوسی توسط ابن ادریس نقل می‌شود. پس از آن می‌فرمایند:

فالأولى أن يقال: إن كان هذا المعطي ناظرا في مال اليتيم، نظرا شرعيا، إمّا أن يكون وصيا في ذلك، أو وليا، فله أن يفعل فيه ما لليتيم الحظ فيه، و الصلاح، فعلى هذا لا يلزم الولي المعطي الخسران إن خسر المال، و هذا هو الذي تقتضيه أصول المذهب[[12]](#footnote-12).

اگر نظارت شرعی داشته باشد، حق دارد چیزی که به صلاح طفل است را اعمال کند. در این صورت اگر تشخیص بدهد صلاح طفل در چیزی است ولی واقعا صلاح طفل نبوده باشد؛ ضمانی بر عهده اش نیست. حتی اگر خسرانی حاصل بشود.

سید مرتضی در انتصار بررسی می‌کنند که در مال وقف، شفعه وجود دارد یا نه. پس از آن بیان می‌کنند:

وکذلک کل ناظر بحق فی وقف من وصی و ولی له ان یطالب بشفعته[[13]](#footnote-13).

شیخ مفید در مقنعه می‌فرمایند:

و إذا كانت الوصية إلى نفسين و أكثر ... فإن آل أمرهم في المشاحة إلى الإضرار بالورثة و منعهم ما يحتاجون إليه استبدل بهم الناظر في أمور المسلمين و اقتصر منهم على ما يرى في نظره الصلاح دون ما عداه‌[[14]](#footnote-14).

اگر موصی الیه دو نفر یا بیشتر باشند و اختلاف ایشان باعث ضرر ورثه و ممنوع شدن از احتیاجات‌شان بشود، ناظر در امور مسلمین ایشان را عوض می‌کند. ناظر در امور مسلمین دخالت می‌کند. وصیّ را عوض می‌کند تا دعوایی پیش نیاید.

شیخ مفید در اینجا «ناظر فی امور المسلمین» را توضیح نداده‌اند اما در چند صفحه بعد می‌نویسند:

و ليس للوصي أن يوصي إلى غيره إلا أن يشترط له ذلك الموصي فإن لم يشترط له ذلك لم يكن له الإيصاء في الوصية فإن مات كان الناظر في أمور المسلمين يتولى إنفاذ الوصية على حسب ما كان يحب على الوصي إن ينفذها و ليس للورثة أن يتولوا ذلك بأنفسهم و إذا عدم السلطان العادل فيما ذكرناه من هذه الأبواب كان لفقهاء أهل الحق العدول من ذوي الرأي و العقل و الفضلأن يتولوا ما تولاه السلطان فإن لم يتمكنوا من ذلك فلا تبعة عليهم فيه[[15]](#footnote-15).

وصیّ حق ندارد برای خودش وصیّ تعیین بکند مگر آنکه میت این حق را به وصی داده باشد. سلطان عادل یعنی امام علیه السلام. ناظر فی امور المسلمین در مرحله اول سلطان عادل یا امام علیه السلام است.

شیخ مفید در جای دیگری از مقنعه چنین می‌نگارد:

و لا يجوز لأحد أن يختار النظر من قبل الفاسقين في شيء من تدبير العباد و البلاد إلا بشرط بذل الجهد منه في معونة أهل الإيمان و الصيانة لهم من الأسواء و إخراج الخمس من جميع ما يستفيده بالولاية من الأموال و غيرها من سائر الأعراض.

گفته شد «نظر» در جایی است که از طرف دیگری ولایت داشته باشد. همین عبارت‌ها و کلمات لغویون (مبعوث من قبل السطان)؛ دلالت دارند که نظر، در جایی است که از طرف دیگری باشد. خود سلطان را ناظر نمی‌دانستند بلکه کسی که از طرف سلطان، این کار را انجام بدهد، ناظر است. در اینجا هم احتمال دارد مراد از «الناظر فی امور المسلمین» خود فقهاء اهل الحق باشد نه سلطان عادل. اختیار داشتنِ سلطانِ عادل، روشن است. در عصرِ غیبت و نبودِ سلطان عادل، این اختیار برای فقهاء عدول است.

این عبارت جزء قدیمی‌ترین منابع بحث ولایت فقیه است. در عبارت‌های شیخ مفید، بحث ولایت فقیه مطرح شده اما دایره‌اش محدود است. قبل از شیخ مفید را تتبع نکردم. مقنعه شیخ مفید را کسی دقت بکند، طراحی‌اش برای کسی است که ولایت در دایره شیعی را می‌پذیرد؛ البته در دایره محدود. به عبارتی، طراحی این کتاب، طراحی حکومتی است. حکومتی در دایره داخلی.

شیخ مفید در این عبارت می‌فرمایند در صورتی می‌تواند از جانب فاسقین ولایت را قبول کند که بتواند اهل ایمان را یاری برساند و از سختی‌ها حفظ کند. همچنین خمسِ تمام چیزهایی که به دست می‌آورد را باید بدهد. پس از آن ادامه می‌دهند:

و من تأمر على الناس من أهل الحق بتمكين ظالم له و كان أميرا من قبله في ظاهر الحال فإنما هو أمير في الحقيقة من قبل صاحب الأمر الذي سوغه ذلك و أذن له فيه دون المتغلب من أهل الضلال.

کأن ائمه علیهم السلام اجازه داده‌اند، ولایت من قبل الظالم را قبول کند به شرط آنکه بتواند با آن، حق مؤمنین را رعایت کند. پس از آن آمده است:

و إذا تمكن الناظر من قبل أهل الضلال على ظاهر الحال من إقامة الحدود على الفجار و إيقاع الضرر المستحق على أهل الخلاف فليجتهد في إنفاذ ذلك فيهم فإنه من أعظم الجهاد.

کسی که از طرف اهل ضلال ـ به ظاهر حال ـ ناظر و نماینده سلطان جور است؛ ولی در واقع، نماینده سلطان حق می‌باشد. ایشان چنین ادامه می‌دهند:

و من لم يصلح للولاية على الناس لجهل بالأحكام أو عجز عن القيام بما يسند إليه من أمور الناس فلا يحل له التعرض لذلك[[16]](#footnote-16).

بنابراین ناظر، کسی است که از طرف شخصی، اختیار امری به او واگذار می‌شود. به معنای «اختیاردار» است چه از طرف دیگری باشد چه از طرف دیگری نباشد. در کلمات فقهاء مکرراً در این معنا به کار رفته است.

عبارت‌های دیگر فقهاء در این منابع قابل بررسی هستند:

1. کافی ابوالصلاح حلبی، ص ۱۷۷، ۲۳۵، ۲۹۴، ۳۲۶، ۳۳۷، ۳۶۲ و ۳۶۶.
2. مراسم، ص ۲۰۴.
3. نهایه شیخ طوسی، ص ۲۸۹، ۴۱۹، ۴۲۴، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸ و ۷۷۸.
4. استبصار، ج ۳، ص ۵۱.
5. خلاف، ج ۲، ص ۶۷ و ج ۴، ص ۲۸۱.
6. المبسوط، ج ۱، ص ۲۶۰، ج ۲، ص ۶۹، ج ۶، ص ۱۵۵، ج ۸، ص ۱۲۷، ۱۶۷ و ۱۷۰.
7. مهذب ابن براج، ج ۲، ص ۱۱۸، ۱۱۸ و ۱۹۵.
8. غنیه ابن زهره، ص ۲۳۷ و ۳۰۶.
9. سرائر ابن ادریس، ج ۱، ص ۴۹۵، ج ۲، ص ۳، ۲۱۳، ۳۳۵، ۳۵۶، ۳۹۱، ۵۹۶، ۶۷۳، ج ۳، ص ۱۸۵، ۱۹۲، ۱۹۳ و ۴۱۲.

# جمع بندی معنای کلمه «ناظر»

شیخ طوسی عبارت «ناظرا له» به معنای آن می‌دانستند که «اذا راعی مصلحة الطفل». این تعبیر مناسب با همان تعبیر شیخ است که با فعل بیان می‌کند و می‌فرماید: «اذا نظر له». اگر عبارت روایت «اذا نظر له» بود، معنایی که شیخ طوسی بیان کردند، مناسب بود. اما این معنا مناسب با تعبیر «اذا کان ناظرا له» نیست. این عبارت با صیغه اسم فاعل، بیان شده است.

مرحوم امام خمینی ره نیز اصلا معنای شیخ طوسی را نقل نکرده‌اند. ایشان این کلمه را یا به معنای وصیّ دانسته‌اند یه به معنای کسی که اختیار مضاربه با مال را داشته باشد. پس از آن معنای دوم را (اختیار مضاربه داشته باشد) تا آخر دنبال کرده‌اند و معنای اول را کأن لم یکن شمرده‌اند.

ما می‌خواهیم بیان کنیم معنای «ناظرا له» همین است که اختیار مضاربه با مال طفل را داشته باشد. او باید اختیار مضاربه، توسط خودش را داشته باشد. باید از طرف میت، این اختیار برای وصی قرار داده شده باشد که خودش هم بتواند مضاربه کند. اگر چنین اختیاری داشته باشد، می‌تواند مضاربه کند و ضمان ندارد. پس این روایت ناظر به این جهت است که در میان عامه هم مطرح بوده است.

1. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۸](https://lib.eshia.ir/10083/4/28). [↑](#footnote-ref-1)
2. . [استبصار، شیخ طوسی، دار الکتب الاسلامیة، ج ۲، ص ۳۰](https://lib.eshia.ir/11002/2/30). [↑](#footnote-ref-2)
3. . کتاب البیع للامام، ج 2، ص 181. [↑](#footnote-ref-3)
4. . [لسان العرب، ابن منظور، ج ۵، ۲۱۹](https://lib.eshia.ir/40707/5/219/%DB%8C%D9%82%D8%A7%D9%84_%D9%84%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%B7%D8%A7%D9%86_%D8%A7%D8%B0%D8%A7_%D8%A8%D8%B9%D8%AB). [↑](#footnote-ref-4)
5. . [تاج العروس، مرتضی الزبیدی، ج ۱، ص ۱۱۵](https://lib.eshia.ir/86657/1/115/%D8%B7%D9%84%D8%A8_%D8%A2%D8%AE%D8%B1%D9%87_%D9%84%D8%A7%D9%82%D8%B7%D8%B9_%D8%A7%D9%84%D8%B4%D8%A8%D9%87%D8%A9_%D8%B9%D9%86%DB%8C). [↑](#footnote-ref-5)
6. . [تاج العروس، مرتضی الزبیدی، ج ۷، ص ۵۴۳](https://lib.eshia.ir/86657/7/543/%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A7%D8%B8%D8%B1_%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%86_%D8%A7%D9%84%D8%B0%DB%8C_%DB%8C%D8%A8%D8%B9%D8%AB%D9%87_%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%B7%D8%A7%D9%86_%D8%A7%D9%84%DB%8C_%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9%D8%A9_%D9%82%D8%B1%DB%8C%D8%A9_%D9%84%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D8%A8%D8%B1%D8%A3_%D8%A7%D9%85%D8%B1%D9%87%D9%85). [↑](#footnote-ref-6)
7. . [تاج العروس، مرتضی الزبیدی، ج ۷، ص ۵۳۹](https://lib.eshia.ir/86657/7/539/%D8%A7%D9%84%D8%AD%DA%A9%D9%85_%D8%A8%DB%8C%D9%86_%D8%A7%D9%84%D9%82%D9%88%D9%85). [↑](#footnote-ref-7)
8. . [وقعة الصفین، نصر بن مزاحم، ص ۵۰۴](https://lib.eshia.ir/22035/1/504). [↑](#footnote-ref-8)
9. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۲۰۹](https://lib.eshia.ir/11005/5/209). [↑](#footnote-ref-9)
10. . [دعائم الاسلام، القاضی النعمان المغربی، ج ۲، ص ۳۶۴](https://lib.eshia.ir/71542/2/364). [↑](#footnote-ref-10)
11. . [السرائر، ابن ادریس الحلی، ج ۲، ص ۴۱۱](https://lib.eshia.ir/10023/2/411). [↑](#footnote-ref-11)
12. . [السرائر، ابن ادریس الحلی، ج ۲، ص ۴۱۱](https://lib.eshia.ir/10023/2/411). [↑](#footnote-ref-12)
13. . [الانتصار، سید مرتضی، ص ۴۵۷](https://lib.eshia.ir/15039/1/457/%D9%83%D8%B0%D9%84%D9%83%20%D9%83%D9%84%20%D9%86%D8%A7%D8%B8%D8%B1%20%D8%A8%D8%AD%D9%82%20%D9%81%D9%8A%20%D9%88%D9%82%D9%81%20%D9%85%D9%86%20%D9%88%D8%B5%D9%8A). [↑](#footnote-ref-13)
14. . [المقنعه، شیخ مفید، ص ۶۷۳](https://lib.eshia.ir/15114/1/673). [↑](#footnote-ref-14)
15. . [المقنعه، شیخ مفید، ص ۶۷۵](https://lib.eshia.ir/15114/1/675). [↑](#footnote-ref-15)
16. . [المقنعه، شیخ مفید، ص ۸۱۱ و ۸۱۲](https://lib.eshia.ir/15114/1/811). [↑](#footnote-ref-16)